



An Examining of Women's Doubts Concerning the Quran in the Encyclopedia of Oliver Leaman*

Mohammad Hadi Mansouri¹ and Najmeh Ghaffari²

Abstract



“*The Quran, An Encyclopedia*” commonly referred to as the Quran Encyclopedia, is a work compiled by Oliver Leaman, an American scholar. This encyclopedia covers a wide range of topics and discussions related to the Quran and its interpreters. Like other works of orientalists, this encyclopedia even has useful contents but presents doctrinal and jurisprudential doubts that require further examination. This paper with a descriptive-analytical approach explores three specific doubts: “The portrayal of women as Satanic according to the Quran,” “The preference of males over females in the Quran,” and “The allocation of heavenly blessings exclusively to men.” The research findings highlight the mistakes made by orientalists in their understanding of the status of women in the Quran, primarily due to their neglect of other Quranic verses and Islamic concepts. Contrary to their assertions, Islam does not view men as a superior gender. The Quran presents exemplary female figures such as Lady Maryam and Asiya, who serve as role models for both men and women. Furthermore, differences between men and women in certain rulings, despite the specific conditions and regulations outlined by Islam, are rooted in principles of justice. According to certain Quranic verses, both men and women who perform good deeds are equally entitled to heavenly blessings.

Keywords: Status of Women, Oliver Leaman’s Encyclopedia, Doubts Regarding Satanic Nature, Preference of Male Gender, Allocation of Heavenly Blessings Exclusively to Men.

*. **Date of receiving:** 17 November 2022; **Date of correction:** 01 January 2023; **Date of approval:** 21 June 2023.

1. (Corresponding Author): Assistant Professor, University of Islamic Teachings, Qom, Iran; (mansouri@maaref.ac.ir).

2. PhD Candidate, University of Islamic Teachings, Qom, Iran; (goftogoo@iran.ir).



بررسی شبهات زنان در قرآن در دانشنامه الیور لیمن*

محمدهادی منصوری^۱ و نجمه قافی^۲



چکیده

«قرآن، یک دائرةالمعارف» معروف به دائرةالمعارف قرآن، اثر الیور لیمن، نویسنده آمریکایی است که مقالات آن مشتمل بر موضوعات و مباحث مربوط به قرآن و مفسران است. این دائرةالمعارف نیز مانند دیگر آثار مستشرقان در کنار برخی مطالب مفید، دارای شبهات عقیدتی و فقهی و... است که پاسخ به آنها بایسته است. نوشتار پیش رو با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی سه شبهه «شیطان صفتی جنس زنان از نظر قرآن، ترجیح جنس مذکر بر مونث در قرآن و اختصاص نعمت های بهشتی به مردان» پرداخته است. یافته های پژوهش حاکی است مستشرقان به دلیل بی توجهی به دیگر آیات قرآن و مفاهیم اسلام دچار اشتباهاتی در زمینه جایگاه زنان در قرآن شده اند و مردان را جنس برتر از دیدگاه اسلام معرفی می کنند. حال آنکه از نظر قرآن برخی از زنان هم چون حضرت مریم و آسیه نمونه ای مثال زدنی برای تمام زنان و مردان مؤمن هستند و تفاوت میان زنان و مردان در برخی از احکام با وجود شرایط و ضوابطی که در اسلام برای هر یک مشخص شده است، عین عدالت است و با توجه به برخی آیات قرآن زنان و مردان مؤمنی که به نیکی ها عمل می کنند در بهره مندی از نعمات بهشتی مساوی اند.

واژگان کلیدی: جایگاه زنان، دائرةالمعارف الیور لیمن، شبهه شیطان صفتی، ترجیح جنس مذکر، اختصاص نعمت های بهشتی به مردان.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۶؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۱۰/۱۱ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۳/۳۱.

۱. استادیار دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران «نویسنده مسئول»: mansouri@maaref.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران: goftogoo@iran.ir



۱. مقدمه

قرآن به عنوان تنها کتاب آسمانی و منبع اصلی دین ما مسلمانان، دارای معارف جامع و بلندی است که نیاز است مسلمانان این معارف بلند را به گوش همه ملل جهان برسانند. در دائرةالمعارف قرآن، که به دلیل شهرت جهانی اش یکی از مهمترین تألیفات مستشرقان در خصوص معرفی تعالیم قرآنی است، آنان با تلفیق نکات مثبت و منفی و معرفی آن به جهان به عنوان دیدگاه اسلام و قرآن، شبهاتی را در رابطه با محتوای قرآن و اسلام پیرامون مسئله جایگاه زنان به وجود آورده اند.

مستشرقان با زیر سؤال بردن وضعیت زنان در قرآن و اسلام، منجر به ایجاد نفرت آنها از جنس خود و همچنین از دین اسلام شده اند و این مسئله تأثیر منفی در عملکرد زنان در جامعه خواهد داشت. از سوی دیگر با توجه به فرمایش امام خمینی علیه السلام مبنی بر اینکه از دامن زن مرد به معراج می رود و این زنان هستند که نقش انسان سازی را بر عهده دارند، در نتیجه انحطاط زنان بالتبع موجب انحطاط جامعه نیز خواهد شد؛ چراکه زنان مایه اصلاح و مبدأ همه سعادت ها در جامعه هستند.

لذا پژوهش حاضر به منظور تبیین و معرفی دیدگاه های واقعی قرآن نسبت به زنان، زدودن برداشت های غلط، پاسخ به شبهات مستشرقان و دفاع از حقانیت دین اسلام با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی شبهات مطرح شده در رابطه با جایگاه زنان در قرآن، پرداخته است.

۲. پیشینه مسئله

در رابطه با شبهات پیرامون بحث جایگاه زنان در قرآن کتاب و مقالاتی به شرح زیر نگاشته شده است.

الف. پیشینه عام

۱. کتاب «درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام (بررسی مقایسه ای دیدگاه اسلام و غرب)» از محمدرضا زیبایی نژاد و محمدتقی سبحانی، ۱۳۷۹.
۲. کتاب «زن از دیدگاه اسلام و تمدن غرب» از کریم نافع فرد، ۱۳۸۳. نویسنده در این اثر ابتدا به بررسی جایگاه زن در جوامع غیرمتمدن و جوامع متمدن غربی پرداخته، سپس به بررسی دیدگاه اسلام و احادیث در رابطه با زنان می پردازد؛ مسائلی مانند سرپرستی مردان، قضاوت و گواهی زنان، ارث و دیه زنان و حق طلاق از جمله مواردی است که در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته است.
۳. کتاب «جایگاه بانوان در اسلام» اثر حسین نوری همدانی، ۱۳۹۱. در این کتاب نویسنده به بررسی احکام بانوان و بررسی چهره زن در عرصه های مختلفی همچون تاریخ، ادبیات، جهاد، امور اجتماعی، عصر پیامبر، فرهنگ اهل بیت و همچنین چهره زن در قرآن و پاسخ به شبهات و نظریه هایی که در این زمینه به قرآن نسبت داده شده است، می پردازد.



۴. جایگاه ارزشی زن در قرآن کریم و بررسی شبهات پیرامون آن از رضا دهقان نژاد، مجله تفسیر پژوهی، ش ۴، ۱۳۹۴. این اثر در ابتدا به بررسی جایگاه ارزشی زن در یهودیت و مسیحیت و دوران جاهلیت جزیره العرب و مقایسه آن از منظر قرآن کریم پرداخته و سپس به بررسی برخی از مهمترین شبهات در رابطه با جایگاه ارزشی زن در قرآن کریم پرداخته است.

ب. پیشینه خاص

۱. «نقد ادعای مستشرقان در مورد تناقض در آیات تعدد زوجات» از زهره اخوان مقدم و فرزانه پاشازاده، مجله قرآن پژوهی خاورشناسان، ش ۱۵، ۱۳۹۲. از نظر مستشرقان قرآن دارای تناقض است؛ زیرا از یکسو تعدد زوجات را با شرط رعایت عدالت میان زنان مباح می‌شمارد و از سوی دیگر بیانگر آن است که شما هرگز نمی‌توانید بین همسران خود به عدالت رفتار کنید، هرچند که تمام تلاش خود را به کار گیرید. در این مقاله نویسنده با مراجعه به آیات و روایات به بررسی و تفسیر صحیح از این آیه پرداخته و باطل بودن ادعای تناقض را آشکار می‌سازد.

۲. نقد دیدگاه‌های مستشرقان درباره چالش حجاب و سلامت زن از سیدعیسی مسترحمی و زهرا محمدپورمیر، همایش ملی سلامت از دیدگاه قرآن کریم، دوره ۲، ۱۳۹۵. در این مقاله نویسنده با مراجعه به نگاشته‌های مستشرقان به بررسی شبهات آنها در زمینه پیامدهای منفی حجاب پرداخته و با استفاده از علوم پزشکی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی پاسخ شبهاتی همچون حجاب موجب بیماری جسمی و افسردگی زنان می‌شود را داده است.

۳. بررسی و پاسخ شبهه «قرآن و فرهنگ مردگرایی» از سوی مستشرقان از سیداحمد هاشمی‌علی‌آبادی، پژوهشنامه معارف قرآنی، ش ۳۱، ۱۳۹۶. به‌زعم برخی مستشرقان قرآن به‌صورت جانبدارانه به دفاع از مردان پرداخته است. در این مقاله به بررسی و تبیین این شبهه پرداخته شده و دلایلی را در پاسخ به آن مطرح می‌کند.

در هریک از موارد نام‌برده اگرچه در جهت رفع شبهات پیرامون شخصیت و جایگاه زنان در اسلام در کنار مباحث دیگر کارهایی صورت گرفته است؛ اما در هیچ‌یک به بررسی شبهات مطرح‌شده در مقالات دائرةالمعارف قرآن الیور لیمن به‌طور خاص پرداخته نشده است.

در این مقاله سعی شده است شبهات مطرح‌شده در رابطه با جایگاه زنان در قرآن که در مقالات دائرةالمعارف الیور لیمن به آن اشاره شده است، پاسخ داده شود.



۳. بررسی شبهات مربوط به جایگاه زنان در قرآن

مستشرقان به منظور ایجاد نارضایتی در زنان از دین اسلام، به غلط به متأخر بودن جایگاه زنان نسبت به مردان از دیدگاه اسلام و قرآن اشاره کرده و شبهاتی را در این رابطه مطرح کرده‌اند.

یک. شیطان صفتی زنان

در کنار برخی از مستشرقان منصف که به درستی بر برابری کامل جنسیتی در قرآن اشاره کرده‌اند (2 p, Asma Barlas, Believing Women in Islam, 2002). برخی دیگر از آنان بدون توجه به دیگر آیات قرآن که از زنان نیکوکار در طول تاریخ به خوبی یاد می‌کند، همه زنان را از منظر قرآن دارای ماهیتی پلید می‌انگارند.

خانم «کیسیا علی» پس از بیان داستان قرآنی حضرت یوسف و زلیخا، چنین می‌نویسد: اغلب مفسران این داستان را نمایش نزدیکی مذکر به خدا و نزدیکی مونث به شیطان می‌دانند؛ زلیخا نماد خدعه زنان است. در این آیات، ترجیع‌بند «مکر شما عظیم است»، خطاب به یک زن که به‌راستی همه زنان را تلویح می‌کند، مکرراً انعکاس می‌یابد. حتی اگر زلیخا خود متعاقباً توبه می‌کند، سایر زنان همچنان مطیع هوس‌های پستشان باقی می‌مانند. یکی از علما حتی این نظر را ابراز داشته که ریشه ادبی دیدگاه زن‌ستیزانه اسلام... در قرآن و در داستان یوسف قرار دارد (کیسیا علی، دانشنامه قرآن کریم، مقاله «زلیخا»، ۱۳۹۳: ۲۷۲).

تحلیل و بررسی

یکم. مقصود نویسنده از (اغلب مفسران) کیست و چرا نامی از آنان نبرده است؟ دوم. نویسنده ادعا کرده است که در آیات قرآن، ترجیع‌بند «مکر شما عظیم است.» مکرراً انعکاس یافته؛ درحالی که جمله «إِنَّ كَيْدَ كَنَّ عَظِيمٌ» تنها یک بار در آیه «فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قَدْ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِ كَنَّ إِنَّ كَيْدَ كَنَّ عَظِيمٌ» (یوسف/ ۲۸) آمده است. سوم. مخاطب «کیدکن»، زنان دارای مکر و کید هستند. آنها واقعاً مکرشان عظیم و بزرگتر از مکر و کید مردان است؛ چراکه در تاریخ می‌بینیم که این‌گونه زنان، مردان را از اعتبار ساقط کردند؛ مانند همسر لوط و هند جگرخوار.

زلیخا تنها نماد زنان هم‌کیش خود است و نمی‌تواند نماد تمام زنان جهان در هر زمان و مکانی باشد؛ زیرا در قرآن آیات فراوانی در رابطه با زنانی که دارای فضیلت اخلاقی و ایمانی هستند؛ مانند ساره همسر حضرت ابراهیم علیه السلام (حجر/ ۵۴ - ۵۶؛ هود/ ۷۱ - ۷۳)، مادر و خواهر حضرت موسی علیه السلام (قصص/ ۷ - ۱۲) و ملکه سبا (نمل/ ۴۴) وجود دارد.

برای نمونه در آیات ﴿وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُتِبَ عَلَيْهَا مَا كَانَتْ مِنَ الْفَانِينَ﴾ (تحریم/ ۱۱ - ۱۲) خداوند برای تمامی زنان و مردان مؤمن، همسر فرعون و حضرت مریم را به عنوان زنان الگو مثال می زند و در آخر آیه ۱۲ حضرت مریم را با صفت (قانتین: مطیعان) یاد می کند.

همچنین در طول تاریخ می توان زنانی را مشاهده کرد که گوی سبقت را از بسیاری از مردان هم عصر خویش ربوده و راه سعادت و قرب به خدا را به تنهایی طی کردند (جوادی آملی، زن در آینه جلال و جمال، ۱۳۸۳: ۳۷)؛ مانند سبیعه دختر حارث اسلمیه که شوهرش مسافر، کافری از قبیله بنی مخزوم بود (فجاءت سبیعة بنت الحارث الأسلمية مسلمة بعد الفراغ من الكتاب والنبي ﷺ بالحديبية فأقبل زوجها مسافر من بنی مخزوم فی طلبها و كان كافراً، قمی، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، ۱۴۱۴: ۸/۶۲۷).

مالک بن انس در کتاب موطأ خود این گونه می نویسد:

عده ای از زنان در حالی اسلام آورده بودند که شوهران آنها کافر بودند؛ مانند دختر ولید بن مغیره که همسر صفوان بن امیه بود و نیز ام حکیم دختر حارث بن هشام که شوهرش عکرمه بن ابی جهل بود (مالک بن انس، الموطأ، ۱۴۳۲: کتاب النکاح، ۲۸۹ - ۲۹۰).

در برخی موارد زنان پس از اسلام آوردن، زمینه مسلمان شدن شوهران خود را نیز فراهم می کردند. سهله دختر ملحان نمونه ای از زنان تاریخ است که پس از بعثت پیامبر ﷺ اسلام آورد. او که در جاهلیت با مردی به نام مالک ازدواج کرده بود، پس از مسلمان شدنش، شوهرش را نیز به اسلام آوردن تشویق کرد. از سوی دیگر پس از قتل مالک به دست یکی از دشمنان، مردی مشرک به نام ابوطلحه انصاری به خواستگاری او آمد و سهله مهریه خود را مسلمان شدن ابوطلحه دانست و به این طریق زمینه اسلام آوردن شوهر دومش را نیز فراهم کرد (ابن عبدالبر، الاستیعاب، ۱۴۱۲: ۴/۱۹۴۰).

با نگاهی گذرا به تاریخ اسلام، زنان نمونه بسیاری را می یابیم که از بسیاری مردان برتری داشتند به عنوان مثال در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ می خوانیم:

أفضل نساء أهل الجنة خديجة بنت خويلد وفاطمة بنت محمد ﷺ و مريم بنت عمران و آسية بنت مزاحم امرأة فرعون مع ما قص الله علينا من خبرهما في القرآن قالت رب ابني لي عندك بيتاً في الجنة؛ افضل زنان اهل بهشت خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد ﷺ، مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم همسر فرعون است. در فضیلت او همین بس که خدای تعالی داستان او را در قرآن برای ما ذکر کرده که گفت: «رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ» (سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ۱۴۰۴: ۶/۲۴۶).



چهارم. نویسنده ادعا دارد که عبارت ﴿إِنَّ كَيْدَكِنَّ عَظِيمٌ﴾ (یوسف/ ۲۸) خطاب به تمامی زنان است، در حالی که این شمول دادن نویسنده به آیات قرآن صحیح نیست. با اندکی توجه به داستان قرآنی حضرت یوسف معلوم می‌شود که مرجع ضمیرهای جمع مونث در آیات بعدی که مربوط به نقشه جلب توجه یوسف، توسط زنان مصر است، به همان زنان مصر باز می‌گردد. در نتیجه ضمیر مونث در عبارت ﴿إِنَّ كَيْدَكِنَّ عَظِيمٌ﴾ به زلیخا و زنان مصری باز می‌گردد نه تمامی زنان (نوری همدانی، جایگاه بانوان در اسلام، ۱۳۹۱: ۹۰).

بنابراین از نظر نگارنده این سخن که داستان یوسف و زلیخا نشانه نزدیکی مذکر به خدا و نزدیکی مونث به شیطان است و اینکه دیدگاه اسلام زن‌ستیزانه است، هم با گزارش‌های تاریخی و هم با آموزه‌های قرآنی که زن و مرد را بدون هیچ مزیت و برتری بر یکدیگر و دارای آفرینشی یکسان و فطرتی پاک می‌داند، نمی‌سازد.

دو. ترجیح جنس مذکر بر مونث در قرآن

«کیکی کندی دی» (Kiki Kennedy_Day) در مقاله خود پس از بررسی معنای درجه و موارد کاربرد و مصادیق آن در قرآن، به بررسی آیه ﴿وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (بقره/ ۲۲۸) پرداخته و چنین می‌نویسد:

در رابطه با آیه ۲۲۸ بقره ﴿وَاللِّرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾، این موضوع که این درجه چیست و مردان بر چه زنانی این درجه را دارند، مورد بحث‌های وسیع بوده است. «آیه درجه» (بقره/ ۲۲۸)، «آیه زدن» (نساء/ ۳۴)، «آیه چندزنی» (نساء/ ۳) و «نابرابری اعتبار شهادت مردان و زنان» (بقره/ ۲۸۲) حوزه‌های عمده‌ای هستند که مفسران فمینیست قرآن آنها را حل‌ناشده تلقی می‌کنند (کندی، دانشنامه قرآن کریم، مقاله «درجه»، ۱۳۹۳: ۲۳۷).

تحلیل و بررسی

الف. آیه درجه

﴿وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾: زنان مطلقه، باید به مدت سه مرتبه عادت ماهانه

دیدن (و پاک شدن) انتظار بکشند و اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند، برای آنها حلال نیست که آنچه را خدا در رحم‌هایشان آفریده، کتمان کنند و همسرانشان، برای بازگرداندن آنها در این مدت، (از دیگران) سزاوارترند، در صورتی که خواهان اصلاح باشند و برای آنان، همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده و مردان بر آنان برتری دارند و خداوند توانا و حکیم است (بقره/۲۲۸).

در رابطه با برتری مردان بر زنان اقوال مختلفی میان مفسران وجود دارد.

در تفسیر اثنی عشری چنین آمده است: برای مردان باشد بر زنان زیادتی در حقوق واجبه؛ زیرا مهر و نفقه و ترک اضرار آنها و مانند آن برایشان لازم است. یا مراد به درجه شرف و فضیلت مردان است بر زنان؛ زیرا مردان کارگزار زنان و سرپرست آنان و شریک آنها در غرض ازدواج و مخصوص هستند. مردان به فضیلت رعایت و انفاق، یا به مزیت عقل و کمال ایمان و ضعف میراث یا به طلاق و رجعت، چه سررشته طلاق به دست مردان است (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، تفسیر اثنا عشری، ۱۳۶۳: ۱/۴۰۷).

طبرسی می‌نویسد:

در اینکه مراد از این برتری چیست، چند قول بیان شده است.

۱. لزوم اطاعت زنان از مردان و بودن اختیار زنان به دست مردان و بیشتر بودن ارث مرد و اینکه جهاد برای مردان است نه زنان (مجاهد و قتاده).
 ۲. غرض این است که مرد و زن هر دو از هم لذت می‌برند و از نظر تمتعات جنسی برابرند، ولی برای مرد چیزی اضافه است که موجب برتری اوست و آن وجوب نفقه زن و سرپرستی آن است.
 ۳. مقصود مقام و منزلتی است که در نتیجه بیشتر رعایت کردن حقوق زن برای مردان پدید می‌آید، به طوری که همیشه در استیفای حقوق، جانب زن را رعایت کنند و همه حقوق خود را از او استیفا نمایند و بدین وسیله فضل و برتری نسبت به زن دارا شوند (ابن عباس).
 ۴. در تفسیر علی بن ابراهیم بن هاشم قمی آمده است که حق مردها بر زنان بیشتر است از حقی که زنان بر مردان دارند (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲: ۲/۵۷۵).
- اما نظر طبرسی (طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ۱۳۷۷: ۱/۱۲۵) و قمی مشهدی (قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ۱۳۶۸: ۲/۳۴۴) و کاشانی (کاشانی، زبدة التفاسیر، ۱۴۲۳: ۱/۳۶۲) این است که مقصود از درجه، بیشتری حق مردان بر زنان و برتری مردان به خاطر نگهداری و سرپرستی زنان است.



طالقانی مراد از این برتری را ساختمان طبیعی و وضع اجتماعی مرد (طالقانی، پرتوی از قرآن، ۱۳۶۲: ۲/ ۱۴۵) دانسته و بانو امین حق استمتاع (امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ۱۳۶۱: ۲/ ۳۲۲) و آیت الله جوادی آملی با توجه به سیاق آیات که بیانگر احکام خانواده است، مدیریت مرد از خانواده می دانند (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۱۳۸۶: ۱۱/ ۲۶۳).

بنابراین با توجه به آیه ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ (نساء/ ۳۴) و سیاق خود آیه و روایتی از امام محمد باقر علیه السلام که فرمودند:

زنی نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده و عرض کرد یا رسول الله چه کسی به زن بیش از هرکس حق دارد؟ فرمود: شوهر او. عرض کرد: آیا من همانند آن حقوقی که شوهر بر من دارد، بر او حق ندارم؟ حضرت فرمود: نه و به اندازه یک صدم حقوقی که شوهر بر تو دارد تو بر او حق نداری (طبرسی، مکارم الاخلاق، ۱۴۱۲: ۲۱۴).

به نظر می رسد که بهتر باشد معنای درجه را حق مدیریت و سرپرستی مرد از زن بدانیم. حال لازمه این سرپرستی آن است که حق طلاق، استمتاع، فزونی ارث، داشتن اختیار زن و اطاعت زن از مرد را از آن مرد بدانیم تا سرپرستی به درستی صورت گیرد وگرنه این موارد به خودی خود دلیل بر برتری مرد بر زن که برخی مفسران این گونه تصور کرده اند، به حساب نمی آید؛ چراکه برای مثال بیشتر بودن ارث مرد دلیل بر برتری او نسبت به زن نیست؛ بلکه با توجه به اینکه مهریه و نفقه و مخارج منزل به عهده مرد است، پس ارث مرد هم دو برابر است. یا در رابطه با حق استمتاع می توان گفت این تنها مردان نیستند که حق بهره بردن از زنان خود را دارند؛ بلکه زنان هم می توانند از همسران خود بهره ببرند.

برخی از مستشرقان نیز معنای درجه را سرپرستی و مسئولیت مرد نسبت به زن می دانند (Maulana Wahiduddin Khan, Woman Between Islam And Western Society, 1995, P295) برای مثال در مقاله «ازدواج» خانم «کیسیا علی» به درستی می نویسد: «بیشتر مفسران قدیمی و بسیاری از مفسران معاصر از (آیه درجه) این گونه برداشت می کنند که اقتدار و مسئولیت را تلویح می کنند.» (کیسیا علی، دانشنامه قرآن کریم، «ازدواج»، ۶۲).

ب. آیه ضرب زنان

﴿وَالَّذَاتِ تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا﴾ (نساء/ ۳۴)؛ و (اما) آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید (و اگر مؤثر واقع نشد)، در بستر از آنها دوری نمایید و (اگر هیچ راهی جز شدت عمل، برای وادار کردن آنها به انجام وظایفشان نبود)، آنها را تنبیه کنید و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آنها نجوید (بدانید) خداوند، بلندمرتبه و بزرگ است.



این آیه در رابطه با زنانی است که از شوهران خود اطاعت نمی‌کنند. «نشوز» از «نشز» به معنای زمین بلند، سرکشی و بلندپروازی گفته می‌شود. قرآن ابتدا دستور می‌دهد که آنان را موعظه کنید و در مرحله بعد در رختخواب به آنان پشت کنید و در آخر اگر باز هم به نافرمانی خود ادامه دادند، آنها را بزنید. از نظر مرحوم طباطبایی با توجه به سیاق آیه می‌توان فهمید که بین این سه نوع تنبیه ترتیب برقرار است؛ چراکه طبعاً کسی که بخواهد تنبیه کند، ابتدا از تنبیه سبک‌تر شروع و در صورت عدم جواب، تنبیه را شدیدتر می‌کند (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۴/ ۳۴۵). بنابراین مجوز این نوع تنبیه محدود، تنها زمانی است که همه راه‌های دیگر شکست بخورد (Abdul-Rahman Al-Sheha, Women In The Shade Of Islam, Saudi Arabia, Islamic Education Center, 2000, p99).

در رابطه با این زدن، عده‌ای می‌گویند چگونه اسلام به مرد اجازه می‌دهد که همسر خود را بزند؟ برای این دسته چند جواب می‌توان ارائه کرد:

یکم. دستور تنبیه بدنی زن توسط مرد تنها برای زنان سرکشی است که موعظه و پشت کردن در بستر در آنان اثر نکرده و همچنان به وظیفه‌شناسی خود ادامه می‌دهند.

دوم. با توجه به یافته‌های روان‌شناسان، مازوشیسم حالتی است که در برخی زنان وجود دارد. زمانی که این بیماری شدت می‌گیرد تنها راه درمان، تنبیه بدنی است.

سوم. در اواخر آیه با آوردن این جمله که اگر از شما اطاعت کردند، حق تعدی بر آنها را ندارید، می‌خواهد به مخاطب بفهماند که اگر در حین هریک از مراحل، زن نافرمانی را کنار گذاشت، مرد دیگر حق ادامه و تعدی کردن بر زن را ندارد.

چهارم. در آخر آیه با آوردن عبارت «خداوند بلند مرتبه و بزرگ است.» در واقع به مردان می‌گوید که از موقعیت خود در خانواده سوءاستفاده نکنند؛ چراکه بالاترین قدرت‌ها نزد خداست.

پنجم. با مراجعه به کتب فقهی می‌توان فهمید که تنها زدنی که خفیف بوده و منجر به شکستگی و مجروح شدن نشود، مجاز است نه هر نوع تنبیهی (مکارم‌شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۳/ ۳۷۴)؛ چراکه هدف تنها اثر روانی این نوع تنبیه بر روی زن و تنبیه اوست.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

نشوز زن آن است که در فراش (همبستر شدن) از شوهر تبعیت نکند و مقصود از «اضْرِبُوهُنَّ»، زدن با چوب مسواک و شبیه آن است، زدنی که از روی رفق و دوستی باشد (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۱۴۱۳: ۳/ ۵۲۱).



بنابراین دستور به زدن زنان در قرآن یک دستور محدود است که به وسیله میزان زدن و شرایط زدن حد خورده است و هرکسی تحت هر شرایطی و با هر میزانی که بخواهد، حق زدن را ندارد.

ج. آیه چندزنی

﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا﴾ (نساء/۳)؛ و اگر می ترسید که (به هنگام ازدواج با دختران یتیم)، عدالت را رعایت نکنید، (از ازدواج با آنان، چشم پوشی کنید و) با زنان پاک (دیگر) ازدواج نمایید، دو یا سه یا چهار همسر و اگر می ترسید عدالت را (درباره همسران متعدد) رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید و یا از زنانی که مالک آنهاست استفاده کنید، این کار از ظلم و ستم بهتر جلوگیری می کند.»

تک همسری طبیعی ترین فرم زناشویی است که اسلام به آن تشویق کرده است و در قرآن از تک همسری انبیایی مانند آدم (اعراف/۱۸۹؛ بقره/۳۵)، نوح (تحریم/۱۰)، موسی (قصص/۲۹) و لوط (تحریم/۱۰) یاد می کند (اخوان مقدم و پاشازاده، «نقد ادعای مستشرقان در مورد تناقض در آیات تعدد زوجات»، ۱۳۹۲: ۱۵/۷۰). نقطه مقابل تک همسری، چند همسری است. تعدد زوجات یعنی داشتن چند زن برای یک مرد و این از جمله احکام امضایی اسلام است. در زمان جاهلیت نیز چند همسری وجود داشت؛ اما اسلام آن را اصلاح کرد. از جمله اصلاحات اسلام در زمینه تعدد زوجات می توان به موارد زیر اشاره کرد.

۱. تعداد همسران

قبل از اسلام در تعداد همسران مرد ممنوعیتی وجود نداشت و با آمدن اسلام تعدد زوجات محدود به چهار زن شد. به عنوان مثال غیلان بن سلمه ثقفی و حارث بن قیس الاسدی و عروه بن مسعود قبل از اسلام همسران زیادی داشتند؛ اما پس از اسلام پیامبر آنها را مجبور به انتخاب تنها چهار همسر کرد (روی آن غیلان بن سلمه أسلم علی أكثر من أربع زوجات فقال له النبی ص اختر منهن أربعاً و فارق سائرهن و کذا وقع لحارث بن قیس و عروه بن مسعود الثقفی و أمرهم النبی ﷺ بذلك. ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة، ۱۴۰۵: ۱/۳۹۶؛ بروجردی، جامع أحادیث الشیعة، ۱۳۸۶: ۲۵/۱۰۵۶).

۲. عدالت میان همسران

در قرآن کریم خداوند می فرماید: ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً﴾ (نساء/۳)؛ اگر می ترسید عدالت را (درباره همسران متعدد) رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید.»

از سوی دیگر در آیه ۱۲۹ سوره نساء ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾. رعایت عدالت میان همسران را بالاتر از توان مردان می‌داند و آنان را از توجه بیشتر به یک زن و عدم توجه به زن دیگر منع می‌کند. عدالت به معنای تساوی نیست؛ بلکه مقصود از آن میانه‌روی و دوری از افراط و تفریط است به‌گونه‌ای که به حق عمل شود و به کسی ستم نشود.

از عدالت در بین زنان آن مقداری که بر مردان واجب است، این است که در عمل و سلوک بین آنان میانه‌روی را حفظ کند، اگر حق یکی را می‌دهد، حق دیگری را نیز بدهد و دوستی و علاقمندی به یکی از آنان و ادارش نکند که حقوق دیگران را ضایع بگذارد، این آن مقدار واجب از عدالت است و اما مستحب از عدالت این است که به همه آنان احسان و نیکی کند و از معاشرت با هیچ‌یک از آنان اظهار کراهت و بی‌میلی نکند و به هیچ‌یک بد اخلاقی روا ندارد، همچنان که سیره و رفتار رسول خدا ﷺ با همسرانش این‌طور بود (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۱۶۴/۵).

امام صادق علیه السلام در جواب ابن‌ابی‌ال‌اوجاء فرمودند: منظور از عدالت در آیه اول نطقه و در آیه دوم مودت است (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۳۶۳/۵).

در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «هرکس دو زن داشته باشد و در میان آنها به عدالت رفتار نکند (به یکی از آنها بیشتر از دیگری اظهار تمایل کند)، در روز قیامت محشور خواهد شد، در حالی که یک طرف بدن خود را به زمین می‌کشد تا سرانجام داخل آتش شود.» (مجلسی، بحارالانوار ۱۴۰۳: ۲۱۴/۷)

در اسلام شرط عدالت میان همسران که دال بر رفتار منصفانه با زنان است (Annemarie Schimmel, My Soul Is a Woman The Feminine Islam, 1995, P54) به حدی مهم است که مرد وزن حق توافق برای شرایط نامساوی برای زن دوم را ندارند.

۳. امکانات مالی و جسمی و غریزی مرد

در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «هرکس گروهی از زنان را نزد خود گرد آورد که نتواند آنها را از لحاظ جنسی اشباع کند و آنگاه آنها به زنا و فحشا بیافزند، گناه این فحشا به گردن اوست.» (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۵۶۶/۵)

در نتیجه با وجود این شرایط، اسلام چندهمسری را ضابطه‌مند کرده است و برای کسانی که توانمندی و شرایطش را دارند، جایز شمرده است (مطهری، مجموعه آثار، ۱۳۷۸: ۳۵۷/۱۹ - ۳۶۳).



از جمله علل جواز تعدد زوجات می‌توان به حیض و حاملگی و یائسگی زنان و وجود مرگ و میر بیشتر در مردان به دلایل مختلف و مشکلات اجتماعی ناشی از فزونی تعداد زنان آماده به ازدواج نسبت به مردان اشاره کرد. از سوی دیگر حق تأهل یک حق طبیعی برای هر زن و مردی است. کسانی که قائل به ممنوعیت تعدد زوجات هستند در واقع زنانی را که به دلایل مختلف همسران خود را از دست داده‌اند از این حقشان محروم می‌کنند.

همچنین در صورت ممنوعیت تعدد زوجات باید آماده موجی از بی‌عفتی‌ها و بی‌بندوباری‌ها در جامعه باشیم؛ چراکه نیاز جنسی یک نیاز طبیعی است که اگر در چارچوب خانواده به آن پاسخ صحیح داده نشود، جامعه را به فساد خواهد کشید.

د. آیه نابرابری اعتبار شهادت مردان و زنان

﴿وَأَسْتَشْهَدُوا شَهِيدِينَ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشَّاهِدَاتِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى﴾ (بقره/ ۲۸۲)؛ «و دو نفر از مردان (عادل) خود را (بر این حق) شاهد بگیرید و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند، انتخاب کنید (و این دو زن، باید با هم شاهد قرار گیرند)، تا اگر یکی انحرافی یافت، دیگری به او یادآوری کند.»

در این آیه که طولانی‌ترین آیه قرآن است؛ احکام اسلام، زمان انجام معاملات بیان شده است. یکی از این احکام، دستور به گرفتن دو شاهد مرد هنگام معامله است و در صورت نبود دو شاهد مرد، باید یک شاهد مرد و دو شاهد زن گرفت. برخی اشکال وارد کرده و بیان می‌کنند که به چه علت شهادت زن مساوی شهادت یک مرد دانسته شده است؟

یکم. باتوجه به این فراز آیه ﴿وَلَا يَأْبُ الشَّاهِدَاتُ إِذَا مَا دُعُوا﴾ (بقره/ ۲۸۲)؛ می‌توان این‌گونه برداشت کرد که شهادت دادن در امور قضایی از جمله حقوق نیست؛ بلکه نوعی تکلیف است؛ در نتیجه اگر زنان در این زمینه کمتر دخالت داده شده‌اند، این دلیل بر کمتر بودن تکلیف است و ظلم نیست.

دوم. باتوجه به دلیلی که خود آیه بیان می‌کند ﴿أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى﴾؛ شهادت زن مساوی شهادت یک مرد قرار داده شده است؛ تا اگر یکی از زنان انحرافی یافت و یا فراموش کرد، دیگری به او یادآوری کند؛ چراکه زنان به دلیل احساسات زیادی که خداوند در آنان برای امر بزرگ مادری قرار داده است، باتوجه به کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) دارای نقصان در عقل هستند (شریف رضی، نهج البلاغه، ۱: ۱۴۱۴، ۱۲۷)، و امکان دارد هنگام ادای شهادت به خاطر غلبه عواطف انسانی، از راه صحیح خارج شوند؛ در نتیجه باتوجه به روایات به دلیل نقصان در عقل، شهادت دو زن مساوی یک مرد دانسته

شده است. «الحسن بن علی العسکری علیه السلام فی تفسیره عن امیر المؤمنین علیه السلام فی قوله تعالى أن تضل إحداهما فتذكر إحداهما الأخرى - قال إذا ضلت إحداهما عن الشهادة فنسيتها ذكرت إحداهما الأخرى بها فاستقامتا في أداء الشهادة عند الله شهادة امرأتين بشهادة رجل لنقصان عقولهن ودينهن ثم قال معاشر النساء خلقتن ناقصات العقول فاحترزن من الغلط في الشهادات.» (حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة، ۱۴۰۹: ۲۷/۳۳۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ۱۰۱/۳۰۷). نقصان در این کلام امیرالمؤمنین علیه السلام به معنای کمی است نه فقدان و منظور از کمی عقل، عقل تجربی و عملی است نه عقل نظری.

از سوی دیگر از نگاه روانشناسان این احساسات قوی در زنان با فراموشی، رابطه مستقیم دارد (نرمان ل. اصول روان شناسی، ۱۳۵۲: ۲/۲۱۴). به این معنا که هر چقدر احساسات و هیجانات ناشی از حوادث ناگوار در فرد بالاتر رود، میزان فراموشی در او بیشتر می شود؛ به همین علت فراموشی در زنان بیشتر از مردان رخ می دهد (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲: ۲/۶۸۴).

اکنون باتوجه به مطالب ذکر شده می توان گفت احساسات بالا در زنان موجب کمی عقل تجربی و زیادی فراموشی در آنان شده است. در نتیجه در مواردی مانند اقامه شهادت که نیازمند به حافظه بیشتری است، شهادت تمامی کسانی که امکان خطا در آنان وجود دارد، به تنهایی پذیرفته نیست و شرع مقدس حتی برای مردان هم در اقامه شهادت، شرایطی مانند عاقل و بالغ بودن و... را قرار داده است.

همچنین یکی دیگر از عواملی که با فراموشی رابطه مستقیم دارد، وجود شرم، حیا و عفت است. در نتیجه باتوجه به اینکه دو عامل فراموشی یعنی احساسات و عفت در زنان بیشتر از مردان است؛ بنابراین اسلام برای جلوگیری از خطا، وجود دو شاهد زن را در اثبات دعاوی برابر با یک شاهد مرد می داند.

سوم. همیشه شهادت دو زن مساوی با شهادت یک مرد نیست؛ بلکه گاهی تنها شهادت زنان پذیرفته است؛ مانند مسئله بکارت و مسائل داخلی زنان که مردان نمی توانند نظر دهند (طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ۱۳۷۷: ۱/۳۶۷).

در آخر می توان به این نکته اشاره کرد که سه راهکار در رابطه با بحث شهادت زنان در اسلام می توان متصور شد.

اول: اسلام به طور کلی شهادت زنان را در هیچ موردی نپذیرد. این مورد قابل قبول نیست؛ زیرا همان طور که گفته شد اولاً شهادت زنان در همه موضوعات دارای اعتبار است، گاهی هم سنگ مردان و گاهی نصف مردان. ثانیاً مواردی وجود دارد که تنها زنان می توانند شهادت دهند و شهادت مردان در این زمینه ناممکن و غیر قابل قبول است.



دوم: شهادت زنان به همان میزان شهادت مردان اعتبار داشته باشد. این مورد هم باتوجه به شرایط روحی و احساسی و عاطفی بودن و حیای زیاد زنان قابل قبول نیست.

سوم: در مواردی که بحث حقوق مردم در میان است، پذیرش شهادت زنان منوط به شرایطی است که خداوند این شرایط را متناسب با نوع خلقت زنان مشخص کرده است. این همان راه میانه‌ای است که نظر اسلام است (www.pasokhgoo.ir، مرکز ملی پاسخگویی به سوالات دینی، ۱۳۸۵).

سه. اختصاص نعمت‌های بهشتی به مردان

در نگاه شماری از خاورشناسان، نعمت‌های بهشتی در آیات قرآن معمولاً مختص مردان است و زنان از نعمت‌های کمتری نسبت به مردان برخوردار هستند.

استفان وایلد (Stefan Wild) به دلیل عدم تفحص کامل در آیات قرآن و بدون توجه به قواعد زبان عربی، کورکورانه به نقل سخن برخی مفسران مغرض پرداخته و این‌گونه می‌نویسد:

«بعض مفسران امروزی طرفدار فمینیسم که از خصیصه مذکر غالب در سعادت‌های بهشت آزرده‌خاطرند، اظهار داشته‌اند که زنان پرهیزکار می‌توانند حوریان مذکر داشته باشند.» (وایلد، دانشنامه قرآن کریم، مقاله «جنت»، ۱۳۹۳: ۱۷۳).

تحلیل و بررسی

یکم. مفسران با چه استدلالی این سخن را مطرح کرده‌اند که اکثر نعمت‌های بهشتی مختص مردان است؟ درحالی که در برخی آیات قرآن برای بهره‌مندی از نعمات بهشتی هیچ تفاوتی میان زن و مرد مؤمن قائل نشده است (Shaykh Abdur Razzaq Al. Badr, Islam Honors The Woman, 2015, P49) و در آیات زیر هر دو را کنار یکدیگر ذکر می‌کند.

﴿وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يَرْزُقُونَ فِيهَا بَعْضُ حِسَابٍ﴾ (غافر/ ۴۰)؛ هرکس کار شایسته‌ای انجام دهد - خواه مرد یا زن - درحالی که مؤمن باشد، آنها وارد بهشت می‌شوند و در آن روزی بی‌حسابی به آنها داده خواهد شد.

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (نحل/ ۹۷)؛ هرکس از مرد و زن عمل شایسته کند و مؤمن باشد، او را زندگی نیکو دهیم و پاداششان را بهتر از آنچه عمل می‌کرده‌اند می‌دهیم.

﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يظْلَمُونَ نَقِيرًا﴾ (نساء/ ۱۲۴)؛ و کسی که چیزی از اعمال صالح را انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، درحالی که ایمان داشته باشد، چنان کسانی داخل بهشت می‌شوند و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد.



﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ (احزاب/ ۳۵)؛ به یقین مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مؤمن و زنان مؤمن و مردان مطیع و خاضع و زنان مطیع و خاضع و مردان راستگو و زنان راستگو و مردان صابر و شکیبا و زنان صابر و شکیبا و مردان فروتن از درون قلب و زنان فروتن از درون قلب و مردان صدقه‌دهنده و زنان صدقه‌دهنده و مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار و مردان حافظ شهوات و زنان حافظ شهوات و مردان بسیار یادکننده خدا و زنان یادکننده، خداوند برای همه آنان آموزش و پاداشی بزرگ آماده کرده است.»

در برخی موارد هم اگر خداوند هنگام ذکر نعمات بهشتی، تنها از ضمیر مذکر استفاده کرده است، به دلیل قانون تغلیب در زبان عربی است؛ زیرا عرب‌زبانان زمانی که بخواهند حکمی را به جمعی از زنان و مردان اطلاق دهند از ضمیر مذکر استفاده کرده و همان ضمیر مذکر، ضمیر مونث را نیز شامل می‌شود و از سوی دیگر برخی خطابات قرآن مربوط به انسان است و لفظ انسان مذکر مجازی است. در نتیجه از آنجایی که قرآن به زبان عربی نازل شده است، پس قواعد دستور عربی، معیار زبان قرآن است و اگر ایرادی باشد مربوط به زبان عربی است نه دین اسلام و قرآن.

استاد جوادی‌آملی در رابطه با عدم توجه قرآن به بحث جنسیت عقیده دارند که هرگاه قرآن به مسئله روح می‌پردازد، نباید به آن از چهره مذکر یا مونث بودن نگریست؛ بلکه چهره انسانیت آن مدنظر است؛ زیرا حقیقت انسان همان روحی است که نه مذکر است و نه مونث و این روح انسان است که مخاطب خداست نه جسم و بدن او (جوادی‌آملی، زن در آینه جلال و جمال، ۱۳۸۳: ۸۰).

دوم. باتوجه به آیات و روایات زنان مؤمنه در بهشت جوان شده و در صورتی که شوهرانشان اهل بهشت باشند، خودشان همسر شوهر بهشتی‌شان می‌شوند. ﴿أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَزَوَّجُكُمْ تُحْبَرُونَ﴾: «شما و همسرانتان در نهایت شادمانی وارد بهشت شوید.» (زخرف/ ۷۰)

باتوجه به نظر علامه طباطبایی منظور از ازواج در این آیه زنان مؤمن دنیایی هستند نه حور العین (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۱۸/۱۲۱) و یا در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿هُنَّ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكِنُونَ﴾ (یس/ ۵۶)؛ «آنها و همسرانشان در سایه‌های (قصرها و درختان بهشتی) بر تخت‌ها تکیه زده‌اند.»

در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که در جواب سوال کسی که فرمود: آیا زن و مرد مؤمن زمینی در بهشت با یکدیگر ازدواج می‌کنند یا خیر؟ امام فرمودند: اگر زن مرتبه‌اش بالاتر از شوهرش باشد، در صورتی که زن، مرد را انتخاب کند؛ با یکدیگر ازدواج می‌کنند و اگر مرد مرتبه‌اش بالاتر از زن باشد، در صورت انتخاب مرد همسرش یکی از زنان او می‌شود (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ۸/۱۰۵).



باتوجه به روایات گاهی مرتبه زنان بهشتی از حوریان بهشتی بالاتر است و این خود بیشترین مطلوبیت برای زنان است که برتر از حوریه باشند. علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار می نویسد:
روزی پیامبر ﷺ در رابطه با حورالعین صحبت می کردند که ام سلمه گفت: پدر و مادرم به فدای شما ای رسول خدا، آیا برای ما فضل و برتری بر آنان نیست؟ پیامبر در جواب فرمودند: بله به وسیله نمازها و روزه‌ها و عباداتتان برای خدا، شما بر آنان برتری خواهید داشت (همان: ۲۱۳/۸).

اما در صورتی که همسران زنان بهشتی اهل جهنم باشند، در این صورت آن زنان می توانند با هر یک از مردان و یا حوریه‌های مذکر بهشتی که دلخواه آنان است در بهشت ازدواج کنند؛ چراکه باتوجه به نظر آیت الله مکارم شیرازی در آیه «وَزَوْجَتُهُمْ بِحُورٍ عِینٍ» (طور/ ۲۰)؛ «آنها را با حور العین همسر می کنیم.» حور جمع «حوراء» و «احور»، به کسی می گویند که سیاهی چشمش کاملاً مشکی و سفیدی آن کاملاً شفاف است. عین نیز جمع «اعین» یا «عیناء» به معنای چشم درشت آمده است. در نتیجه کلمه «حور» و «عین» بر تمامی همسران بهشتی، چه مذکر و چه مونث اطلاق می شود و حوریه‌های بهشتی هم شامل حوریه‌های مونث و هم شامل حوریه‌های مذکر برای مردان و زنان بهشتی می شوند و تنها اختصاص به مردان ندارند (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۲۲/۴۲۸).

۴. نتیجه

تأمل در مطالبی که گذشت، نشان می دهد مستشرقان به دلیل تک‌سونگری و عدم تفحص کامل در آیات قرآن و مباحث اسلام، مطالب نادرستی همچون پلیدی ذات زنان، برتری مردان باتوجه به آیات درجه، زدن، چندزنی و شهادت و همچنین برخورداری بیشتر مردان از نعمات بهشتی نسبت به زنان را در پژوهش‌های خود ذکر کرده‌اند و این مسئله موجب کاسته شدن از اعتبار پژوهش آنان گردیده است. این نکته که تمامی زنان دارای صفتی پلید و شیطانی هستند، با آیات قرآن و تاریخ سازگار نیست؛ زیرا در طول تاریخ زنان بسیاری بوده‌اند که در دین‌داری گوی سبقت را از مردان ربوده‌اند. همچنین در هر یک از آیات درجه، زدن، چندزنی و شهادت شرایط و ضوابطی مدنظر اسلام است که مستشرقان بدون در نظر گرفتن آنها قائل به بی‌عدالتی اسلام در مورد زنان شده‌اند. حکم به تخصیص نعمات بهشتی برای مردان در قرآن باتوجه به قواعد زبان عربی و دیگر آیات قرآن حکمی ناصحیح است. از دیدگاه اسلام زنان هم از لحاظ ارزشی و هم از لحاظ بهره‌مندی از نعمات دنیوی و اخروی در جایگاه برابری با مردان برخوردارند و اگر تفاوتی هم بین آنان وجود دارد، باتوجه به نقش و جایگاه هر یک در نظام خلقت و به دلیل تفاوت‌های تکوینی و جنسیتی است.



منابع

۱. قرآن مجید، ترجمه: مکارم شیرازی، ناصر، قم: دار القرآن الکریم، ۱۳۷۳.
۲. ابن‌ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، قم: دار سید الشهداء، ۱۴۰۵ ق.
۳. ابن‌بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۴. ابن‌عبدالبر، یوسف، الاستیعاب، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ ق.
۵. اخوان‌مقدم، زهره؛ فرزانه پاشازاده، «نقد ادعای مستشرقان در مورد تناقض در آیات تعدد زوجات»، قرآن‌پژوهی خاورشناسان، ۱۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۲.
۶. استفان، وایلد، مقاله «جنت»، دانشنامه قرآن کریم، سرویراستار لیور لیمن، اطلاعات، تهران: چاپ دوم، ۱۳۹۳.
۷. امین، سیده‌نصرت، مخزن‌العرفان در تفسیر قرآن، تهران: نهضت زنان مسمان، ۱۳۶۱.
۸. بروجردی، حسین، جامع‌احادیث‌الشیعة، تهران: فرهنگ سبز، ۱۳۸۶.
۹. جوادی‌آملی، عبدالله، تسنیم، قم: اسراء، ۱۳۸۶.
۱۰. جوادی‌آملی، عبدالله، زن در آینه جلال و جمال، قم: اسراء، ۱۳۸۳.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل‌الشیعة الی تحصیل مسائل‌الشریعة، قم: موسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹ ق.
۱۲. حسینی‌شاه‌عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، تهران: میقات، ۱۳۶۳.
۱۳. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۱۴. شریف‌رضی، محمد بن‌الحسین، نهج‌البلاغه، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۱۵. طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲.
۱۶. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع‌الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، مکارم‌الاخلاق، قم: الشریف‌الرضی، ۱۴۱۲ ق.
۲۰. قمی، عباس، سفینه‌البحار و مدینه‌الحکم و الآثار، قم: اسوه، ۱۴۱۴ ق.
۲۱. قمی‌مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز‌الدقائق و بحر‌الغرائب، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.



۲۲. کاشانی، ملا فتح الله، زبدة التفاسیر، قم: معارف اسلامی، ۱۴۲۳ ق.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
۲۴. کندی، کیکی، مقاله «درجه»، دانشنامه قرآن کریم، سرویراستار الیور لیمن، اطلاعات، تهران: چاپ دوم، ۱۳۹۳.
۲۵. کیسیا، علی، مقاله «ازدواج»، دانشنامه قرآن کریم، سرویراستار الیور لیمن، اطلاعات، تهران: چاپ دوم، ۱۳۹۳.
۲۶. کیسیا، علی، مقاله «زلیخا»، دانشنامه قرآن کریم، سرویراستار الیور لیمن، اطلاعات، تهران: چاپ دوم، ۱۳۹۳.
۲۷. مالک بن انس، الموطأ، بیروت: دارالبیضاء، ۱۴۳۲ ق.
۲۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۹. مرکز ملی پاسخگویی به سوالات دینی، ۱۳۸۵. www.pasokhgoo.ir
۳۰. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، قم: صدرا، ۱۳۷۸.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۴.
۳۲. نرمان ل. مان، اصول روانشناسی، ترجمه: محمود ساعتچی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۲.
۳۳. نوری همدانی، حسین، جایگاه بانوان در اسلام، قم: مهدی موعود، ۱۳۹۱.
۳۴. وقار، محمد حسین، دانشنامه قرآن کریم، تهران: اطلاعات، ۱۳۹۳.
35. Abdul- Rahman Al- Sheha, Women In The Shade Of Islam, Saudi Arabia, Islamic Education Center, 2000.
36. Annemarie Schimmel, My Soul Is a Woman The Feminine Islam, New York, Kosel Verlag GMBH, Continuum Publishing Company, 1995.
37. Asma Barlas, Believing Women in Islam, United States, University of Texas Press, 2002.
38. Maulana Wahiduddin Khan, Woman Between Islam And Western Society, 1995.
39. Shaykh Abdur Razzaq Al- Badr, Islam Honors The Woman, United States, Maktabatulirshad, 2015



Resources

- The Holy Quran*, Translated by: Makarem Shirazi, Naser, Qom: Dar al-Quran al-Karim, 1373 SH (1994 CE).
1. Abdul Rahman al Sheha, *Women In The Shade Of Islam*, Saudi Arabia, Islamic Education Center, 2000 CE.
 2. Akhvan Moqaddam, Zohra; Farzaneh Pashazadeh, *Naqd_e E'dda_ye Mostasharqan dar Morde Tanaqud dar Ayat_e Ta'ddud_e Zowjat (Critique of Orientalists' Claim about Contradiction in Verses Regarding Polygamy)*, Quran Pazhuheshi Khavarshinasan (Quranic Studies of Orientalists), No. 15, Autumn and Winter 1392 SH (2013 CE).
 3. Amin, Seyyedeh Nusrat, *Makhzan al-'Irfan dar Tafsiir_e Quran (Treasury of Mysticism in Quran Interpretation)*, Tehran: Nadat_e Zanan_e Musliman (Muslim Women Movement), 1361 SH (1982 CE).
 4. Annemarie Schimmel, *My Soul Is a Woman The Feminine Islam*, New York, Kosel Verlag GMBH, Continuum Publishing Company, 1995 CE.
 5. Asma Barlas, *Believing Women in Islam*, United States, University of Texas Press, 2002 CE.
 6. Borujerdi, Hussein, *Jame Ahadith al-Shi'a (Comprehensive Collection of Shi'a Narrations)*, Tehran: Farhang Sabz, 1386 SH (2007 CE).
 7. Estefan, Wild, "*Jannat (Paradise) Entry*", Daneshnameh Quran Karim (Encyclopedia of the Holy Quran), Edited by Oliver Leaman, Tehran: 2nd Edition, 1393 SH (2014 CE).
 8. Hosseini Shah Abdolazimi, Hussein bin Ahmad, *Tafsiir Ithna Ashari (Twelver's Interpretation)*, Tehran: Miqat, 1363 SH (1984 CE).
 9. Hurr Ameli, Mohammad bin Hassan, *Tafsil Wasail al-Shi'a ila Tahsil Masa'il al-Shari'a (The Detail of the Means for Shi'a in Acquiring Legal Issues)*, Qom: Alul Bayt Institute, 1409 AH (1989 CE).
 10. Ibn Abdul Birr, Yusuf, *Al-Isti'ab (The Complete Collection)*, Beirut: Dar al-Jayl, 1412 AH (1992 CE).
 11. Ibn Abi Jumah, Mohammad bin Zain al-Din, *Awali al-La'ali al-Aziziyah fi al-Ahadith al-Diniyyah (The Precious Pearls in Religious Narrations)*, Qom: Dar Sayyid al-Shuhada, 1405 AH (1985 CE).
 12. Ibn Babawayh, Mohammad bin Ali, *Man La Yahduruhu al-Faqih (The One Who Does Not Have Any Access to A Jurist)*, Qom: Daftar Intisharat Islami, 1413 AH (1993 CE).
 13. Javadi Amoli, Abdullah, *Tasnim*, Qom: Isra, 1386 SH (2007 CE).
 14. Javadi Amoli, Abdullah, *Zan dar Ayneh_ye Jalal va Jamal (Woman in the Mirror of Glory and Beauty)*, Qom: Isra, 1383 SH (2004 CE).



15. Kashani, Mulla Fathullah, *Zubdat al-Tafsir (The Concise Interpretation of Quran)*, Qom: Ma'arif Islami, 1423 AH (2002 CE).
16. Kenedi, Kiki, "*Darajah*" (*Degree*), *Daneshnameh Quran Karim (Encyclopedia of the Holy Quran)*, Edited by Oliver Leaman, Tehran: 2nd Edition, 1393 SH (2014 CE).
17. Kisiya, Ali, "*Ezdivaj*" (*Marriage*), *Daneshnameh Quran Karim (Encyclopedia of the Holy Quran)*, Edited by Oliver Leaman, Tehran: 2nd Edition, 1393 SH (2014 CE).
18. Kisiya, Ali, "*Zulaykha*", *Daneshnameh Quran Karim (Encyclopedia of the Holy Quran)*, Edited by Oliver Leaman, Tehran: 2nd Edition, 1393 SH (2014 CE).
19. Kulayni, Mohammad bin Ya'qub, *Al-Kafi (The Sufficient Source)*, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah, 1407 AH (1986 CE).
20. Majlisi, Mohammad Baqir, *Bihar al-Anwar al-Jami'a li Durar al-Akhbar al-A'imma al-Athar (Seas of Lights: Comprehensive Collection of Pearls of Narrations from the Imams)*, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 1403 AH (1983 CE).
21. Makarem Shirazi, Naser, *Tafsir Nemouneh (The Exemplary Interpretation)*, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah, 1374 SH (1995 CE).
22. Malik bin Anas, *Al-Muwatta (Well-trodden Path)*, Beirut: Dar al-Bayda', 1432 AH (2011 CE).
23. Maulana Wahiduddin Khan, *Woman Between Islam And Western Society*, 1995 CE.
24. Motahhari, Murtaza, *Majmooe Athar (Collection of Works)*, Qom: Sadra, 1378 SH (1999 CE).
25. *National Center for Answering Religious Questions*, 1385 SH (2006 CE).
www.pasokhgoo.ir
26. Norman L. Mann, *Usul-e Ravanshenasi (Fundamentals of Psychology)*, Translated by Mahmoud Sa'atchi, Tehran: Amir Kabir, 1352 SH (1973 CE).
27. Nouri Hamedani, Hussein, *Jaygah-e Banovan dar Islam (The Status of Women in Islam)*, Qom: Mahdi Maw'ud, 1391 SH (2012 CE).
28. Qomi Mashhadi, Mohammad bin Mohammad Reza, *Tafsir Kanz al-Daqaiq wa Bahar al-Gharaib (Interpretation of the Hidden Treasures and the Sea of Wonders)*, Tehran: Ministry of Islamic Guidance, 1368 SH (1989 CE).
29. Qomi, Abbas, *Safinat al-Bihar wa Madinat al-Hikam wa al-Athar (The Arch of Seas and the City of Wisdom and Traditions)*, Qom: Uswah, 1414 AH (1993 CE).
30. Sharif Razi, Mohammad bin al-Hussein, *Nahj al-Balaghah (Peak of Eloquence)*, Qom: Hijrat, 1414 AH (1993 CE).



31. Shaykh Abdur Razzaq al_ Badr, *Islam Honors The Woman*, United States, Maktabah al_ Irshad, 2015 CE.
32. Suyuti, Jalal al_Din, *Al_Durr al_Manthur fi Tafsir al_Mathur (The Scattered Pearls in the Interpretation of the Authentic Book of Quran)*, Qom: Kitabkhane Ayatollah Mara'shi Najafi, 1404 AH (1984 CE).
33. Tabarsi, Fadl bin Hassan, *Majma al_Bayan fi Tafsir al_Quran (The Collection of Elucidations in Quran Interpretation)*, Tehran: Naser Khosrow Publications, 1372 SH (1993 CE).
34. Tabarsi, Fadl bin Hassan, *Makarim al_Akhlaq (Noble Ethics)*, Qom: Al.Sharif al_Radhi Press, 1412 AH (1991 CE).
35. Tabarsi, Fadl bin Hassan, *Tafsir Jawami al_Jami (Comprehensive Interpretation)*, Tehran: Entesharat_e Daneshgah_e Tehran va Modiriyat_e Hawzeh Elmiyyah Qom, 1377 SH (1998 CE).
36. Tabatabai, Mohammad Hussein, *Al_Mizan fi Tafsir al_Quran (The Balance in Quran Interpretation)*, Qom: Islamic Publishing Society of Teachers' Association, 1417 AH (1996 CE).
37. Taleqani, Seyyed Mahmoud, *Partovi az Quran (A Ray of Quran)*, Tehran: Sherkat Sahami Enteshar, 1362 SH (1983 CE).
38. Waqar, Mohammad Hussein, *Daneshnameh Quran Karim (Encyclopedia of the Holy Quran)*, Tehran: Etela'at, 1393 SH (2014 CE).